

علم امام صادق (علیه السلام)، محور عقلانیت اجتماعی شیعه^۱

استاد سید محمدمهدی میرباقری

مقدمه

سخن گفتن در شأن معصومین (علیهم السلام) و مقامات آنها از جمله مقام امام صادق (علیه السلام)، کاری است که در شأن خدای متعال و اولیاء و بندگان مخلص اوست. اولیایی که زیارت جامعه‌ی کبیره نازله‌ای از شئون آنهاست؛ در فرازهای پایانی این زیارت ما در دو جا از ساحت معصوم، از اینکه نتوانستیم آنچه در شأن آنهاست را بگوئیم، عذرخواهی می‌کنیم. «مَوَالِيَ لَا أَحْصِي تَنَاءَكُمُ وَلَا أُبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَفَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ»^۲ این کلام ما نیست! بزرگتر از ما هم وقتی امیر المؤمنین (علیه السلام) را زیارت می‌کند همین زیارت را می‌خواند و بعد هم اعتذار دارد.

اگر شخصیتی که انسان می‌خواهد درباره‌اش بحث کند خلیفه الله به معنای تام کلمه و صاحب ولایت کلیه‌ی الهیه است، صحبت کردن بسیار مشکل می‌شود، همه کلمات بزرگان را در باب سید الشهداء و تحلیل حادثه‌ی عاشورا شنیده‌اند، عرفا، حکما و آنهایی که با مسائل اجتماعی دنیای اسلام آشنا بودند حرف زده‌اند ولی با کامل‌ترین زیارات قابل مقایسه نیست؛ در کامل‌ترین زیارات هست که «أَشْهَدُ أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَافْتَشَعَرَتْ لَهُ أَطْلَةُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ»^۳ فضای این سخن با فضای تحلیل دیگران قابل مقایسه نیست. یا در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) حدیثی هست که خدای متعال در آخرین مراتب سلوک و برای کمال حضرت ابراهیم، بعد از مقام خُلَّتْ و بعد از اینکه فرزند خود را برای قربانی برده بود، روضه‌ی سید الشهداء (علیه السلام) را می‌خوانند و یا موسی کلیم (علیه السلام) در ملاقات کوتاه با خضر (علیه السلام)، یکی از مسائلی که در میان می‌گذارند واقعه‌ی عاشورا است. این به خاطر عظمت شخصیتی است که وارد این میدان شده است، وقتی سیدالشهدا به میدان می‌آید همه‌ی کائنات با او به میدان می‌آیند، جبرائیل و میکائیل پشت سر ایشان صف می‌کشند. با این وضعیت، ما چقدر می‌توانیم ملکوت حادثه و فوق ملکوت حادثه را، مشاهده کنیم؟

۱- این متن، سخنرانی استاد محمد مهدی میرباقری به مناسبت شهادت امام صادق (علیه السلام) است که در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در تاریخ ۸۹/۷/۱۲ ارائه شده است.

۲. ترجمه: «ای سرورانم، نمی‌توانم ثنای شما را شماره کنم، و در امر مدح گفتن قدرت رسیدن به حقیقت شما را ندارم، و در مقام وصف نمودن، توانایی بیان منزلت شما در من نیست، و حال آنکه شما نور خوبان و هادیان نیکان و حجت‌های خدای جبارید، خدا با شما آغاز کرد، و با شما ختم می‌کند...».

۳. زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام). ترجمه: «گواهی می‌دهم که خون پاک تو در بهشت خلد ساکن شد و سرادق و سایه افکنان عرش را بلرزانید و تمام خلائق را بگریانید و هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در آنهاست و یا در مابین آنها».

- تنزل معصومین (علیهم السلام) از عوالم بالا و محوریت در تحولات تاریخی بشر

راوی از امام حسین (علیه السلام) سؤال کرد که شما قبل از خلقت آدم کجا بودید؟ فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ لِلْمَلَائِكَةِ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»^۴؛ یعنی آنها در اجسام نوری بودند. این مرتبه‌ی نازل‌ه‌ی خلقت آنهاست، و بعد از خلقت اصل نورانیتشان است؛ «أَنْ أَرَوْا حَكْمَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيِّبَتَكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ»^۵ که تنزل پیدا کرده است: «خَلَقَكُمْ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ»^۶.

حضرت فرمود: مقامی که جبرائیل و میکائیل در آستان آن شاگردی کرده‌اند این مقام است. آنجایی که جناب جبرائیل و میکائیل از امام صادق (علیه السلام) شئون توحید را تعلیم گرفتند، همین مقام است که در اجسام نوری و اشباح نور حول عرش الرحمن تنزل پیدا کرده‌اند، بنابراین وقتی پیامبر عظیم الشان در قوس صعودشان در معراج به آن مقام می‌رسند جبرئیل عرض می‌کند: «إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ الرَّبِّ لَسَبْعِينَ حِجَاباً مِنْ نَارٍ أَوْ نُورٍ لَوْ رَأَيْتَ أَدْنَاهَا لَأَحْتَرَقْتَ»^۷.

این وجودهای مقدس از مقام فوق العرش به عالم دنیا تنزل پیدا کرده‌اند، سه مرتبه‌ی از این تنزل در زیارت جامعه آمده است: «أَنْ أَرَوْا حَكْمَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيِّبَتَكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» و «خَلَقَكُمْ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ»^۸، اینجا دست ما با آن وجودهای مقدس نمی‌رسید بلکه دست جبرئیل هم نمی‌رسید: «حَتَّى مَن عَلَيْنَا فَجَعَلَكُمْ اللَّهُ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»، که آن بیوت، از جسم این عالم تا حرمان تا مشاهده‌شان، تا منزلشان، تا مؤمنین همه بیوت نور ائمه‌اند.

بعضی از بزرگان مراتب تنزل ائمه (علیهم السلام) را در عالم دنیا بر اساس روایات دنبال کرده‌اند که سیزده منزلت را گفته‌اند، در عالم ارواح، اشباح، ذر و بقیه‌ی عوالم. این حقیقتی که از آنجا به این عالم آمده و یک مأموریت الهی دارد حال ما می‌خواهیم بگوئیم این آقا در عالم چه کرده است؟ هر چه بگوئیم آغشته به توهمات خود ماست. به هر حال انسان می‌تواند بر اساس بعضی روایات بگوید که معصوم (علیه السلام) به عالم دنیا که می‌آید، محور همه‌ی تحولات تاریخی جوامع بشری است؛ یعنی تکامل تاریخ اجتماعی بشر بر محور چهارده معصوم است، انبیاء گذشته هم، مأموران این معصومین (علیهم السلام) بودند، این تعبیر گزافی نیست. در علل الشرائع از امام صادق (علیه السلام) نقل

۴. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۱/اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۸. ترجمه: «ما اشباح نور بودیم که پیرامون عرش خدای سبحان طواف می‌کردیم و به فرشتگان «سبحان الله» و «لا اله الا الله» و «الحمد لله» می‌آموختیم».

۵. زیارت جامعه کبیره.

۶. همان.

۷. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۸. زیارت جامعه کبیره.

است که فرمودند: نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در عالم ارواح مبعوث به انبیاء بودند و به انبیاء توحید را تعلیم می فرمودند؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: من با همه‌ی انبیاء بودم، لذا همه‌ی انبیاء هم در رجعت باز می گردند و مرا یاری می کنند.

این وجودات مقدس محور تکامل تاریخ اجتماعی بشرند، تکامل تاریخ به تکامل ابزار یا روابط اقتصادی نیست. تکامل ظهور ولایت است؛ و عصر کامل حیات انسانی در عصر ظهور ولایت است که نشئه عوض می شود؛ ذیل آیه شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۹ فرمودند «رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ»^{۱۰} فرمود زمین به نور امام در عصر ظهور روشن می شود به طوری که مردم مستغنی از ماه و خورشید می شوند. پس ولایت امام محور تکامل تاریخ است و مناسک آن بر اساس نامه‌ی سر به مهر آمده و به ایشان اعطا شده است. لذا فرمود: سید الشهداء (علیه السلام) بخشی از آن نامه را عمل کردند و بخش دیگر را در رجعت عمل می کنند؛ بر همین اساس حضرت به اصحابشان وعده‌ی رجعت دادند.

- امام صادق (علیه السلام) عالم به جمیع مقایق کتاب

تصرف امام صادق (علیه السلام) هم بر اساس نامه‌ی سر به مهر الهی است، حالا حضرت چه کردند؟ شاید اجمالش این است که آن علم الهی که به ایشان رسیده است را به عالم انسانیت تنزل و تجلی دادند.

علم امام از کجاست؟ علمی است از ناحیه‌ی خدای متعال که در قرآن تجلی کرده است، «الر، کتابُ احکمت آیاتُه ثم فصلت من لدن حکیم خبیر»^{۱۱} تجلیات علم الهی در این کتاب حکیم است، این کتاب حکیم در محضر معصوم است، «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^{۱۲} حقیقت قرآن آیات بینات الهی است، اگر کسی به این آیات رسید به وضوح جلال و جمال الهی را مشاهده می کند و به توحید راه پیدا می کند؛ قرآن یک چنین کتابی است. کتابی است که تجلی جبروت الهی در آن واقع شده است، «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^{۱۳} لذا اگر تجلی از آیات این کتاب بر قلبی واقع شود به مقام خشوع و توحید و ایمان می رسد، این کتاب موطنش کجاست؟ «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^{۱۴} در ذیل این آیه روایاتی وارد شده است؛ از جمله این که به امام باقر (علیه السلام) می فرمودند: «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^{۱۴}

۹. زمر/۶۹.

۱۰. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۱۱. هود/ ۱.

۱۲. عنکبوت/ ۴۹.

۱۳. حشر/ ۲۱.

۱۴. عنکبوت/ ۴۹.

السلام) عرض کردند اینها چه کسانی هستند که ظرف علم قرآنند و قرآن با همه‌ی عظمتش در قلب آنهاست، این کلام الهی که «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِعِبَادِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنْ لَا يُبْصِرُونَ»^{۱۵} در قلب آنهاست، فرمود: جز ما چه کسی می‌تواند باشد؟ قرآن در یک منزلت، «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ»^{۱۶} است، داروخانه همه‌ی بیماری‌هاست، سفره‌ای است که مال همه‌ی اهل رزق است، «مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً»^{۱۷} برای همه‌ی آنهاست که دنبال این ارزاق الهی و دنبال رحمت رحیمیه‌ی خدا هستند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^{۱۸} مربوط به سلوک است. این همان رحمت رحیمیه است، یقین است، توحید است، مال همه است. مرتبه‌ی کامل و جامع آن در قلب امام است، «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»^{۱۹}.

کتابی که «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^{۲۰}، جامع همه‌ی حقایق و نزد امام است، لذا قرآن با آنها حرف می‌زند. امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحابشان فرمودند: نظر شیعیان ما در مقایسه‌ی امیرالمؤمنین با انبیاء اولوالعزم چیست؟ عرض کرد از کدام جهت می‌فرمایید؟ فرمودند: از نظر علم، عرض کرد که آقا اینها خیلی به علم امیرالمؤمنین (علیه السلام) قائلند ولی انبیاء اولوالعزم را اعلم می‌دانند، حضرت فرمودند: چرا با آنها احتجاج به قرآن نمی‌کنید؟ خدای متعال در قرآن وقتی راجع به تورات بحث می‌کند می‌فرماید: «وَكُتُبْنَا لَهُ فِي الْآلُوحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^{۲۱} ولی وقتی به قرآن می‌رسد می‌فرماید: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^{۲۲} بعد فرمود: همه‌ی علم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) منتقل شده است، همه‌ی قرآن در محضر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، لذا سنی و شیعه متفقند شأن نزول این آیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۲۳} (الف و لام استغراق است).

لذا ذیل این آیه روایتی را سدید از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که خدای متعال می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^{۲۴}، قبل از اینکه چشم بهم بزنی تخت پادشاه یمن را برایت

۱۵. اسرار الصلاة، شهید ثانی، ص ۲۰۴/بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷.

۱۶. یونس / ۵۷.

۱۷. زیارت امین الله. ترجمه: «مانده بر آنان که از خوان احسانت روزی می‌طلبند مهیا است».

۱۸. یونس / ۵۷.

۱۹. شعرا / ۱۹۴ و ۱۹۳.

۲۰. نحل / ۸۹.

۲۱. اعراف / ۱۴۵.

۲۲. نحل / ۸۹.

۲۳. رعد / ۴۳.

۲۴. نمل / ۴۰.

حاضر می‌کنم، حضرت فرمودند: آصف بن برخیا چقدر علم کتاب داشت؟ گفت نمی‌دانم! فرمودند: یک قطره از دریای علم کتاب را داشت، بعد حضرت آیه‌ی مبارکه‌ی سوره‌ی رعد را خواندند؛ «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۲۵} بعد حضرت سه بار سوگند خوردند که: «وَاللَّهِ كُفَّةٌ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۲۶}.

اینکه ائمه (علیهم السلام) در باب علم خودشان مختلف حرف زده‌اند، به خاطر تفاوت ظرفیت‌هاست؛ در کافی شریف آمده است که موسی بن اشیم می‌گوید: پیش قتاده بودیم و شاگردی می‌کردیم. از شام آمدم تا خدمت امام صادق (علیه السلام) برسم در محفل حضرت نشستیم؛ کسی آمد یک آیه مطرح کرد، حضرت جوابی دادند، نفر دوم آمد و همان آیه را گفت و حضرت جواب دیگری دادند، من درون خودم متحول شدم که ما قتاده را رها کردیم که یک «و» و «ف» را اشتباه نمی‌کرد، این آقا یک آیه را در مجلس دو گونه معنا می‌کند، می‌گوید: سومی آمد همان آیه را پرسید و حضرت جواب سومی دادند، متوجه شدم نکته‌ای وجود دارد؛ وقتی مجلس خلوت شد فرمود: فلانی وقتی خدای متعال به سلیمان مُلک می‌دهد می‌گوید: «هَذَا عِظَاؤُنَا فَاْمُنُّنْ أَوْ أُمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^{۲۷} اما به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) بالاتر داده، فرمود «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا»^{۲۸} کأنه حضرت می‌خواهند بگویند به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) واگذار شده که به هر کس هر دستوری می‌خواهند بدهند، لازم نیست یکسان باشد. به بقیه هم می‌گوید هر چه گفت گوش دهید؛ لذا حضرت با سلمان و ابوذر یک جور حرف نمی‌زنند، معنا هم ندارد یکجور حرف بزند. کما اینکه «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَخْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^{۲۹} در باب کلام‌شان هم روایات متعددی است، کلامنا یا علمنا صعبٌ مستصعبٌ، به اندازه‌ی تحمل افراد می‌گویند. لذا در روایت فرمود: اگر روایتی را دیدید و نفهمیدید یا حتی نقیضش را از ما شنیده بودید داوری نکنید، شما که نمی‌دانید ما چرا گفته‌ایم؟ یک روایت می‌فرماید: «وَاللَّهِ كُفَّةٌ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۳۰} یک جا هم حضرت می‌فرماید من در خانه دنبال کنیز خودم می‌گشتم پیدایش نکردم! لذا فرمود: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ مَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا إِنْ كَلَامَنَا لَيَنْصَرِفُ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا»^{۳۱}؛ یکی از راه‌های حل تعارض، درک مقاصد است.

۲۵. رعد / ۴۳.

۲۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲۷. سوره ص / ۳۹. ترجمه: «این نعمت پادشاهی و قدرت بخشیدن ما است اینک بی حساب، به هر که می‌خواهی عطا کن و از هر که خواهی منع نما».

۲۸. حشر / ۷. ترجمه: «آنچه رسول حق بشما دستور داد بپذیرید و هر چه را نهی نمود واگذارید».

۲۹. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۳. ترجمه: «حدیث ما سخت دشوارتر است؛ و کسی نمی‌تواند (چنان که باید) آن را تحمل کند مگر مُلک مُقَرَّب، یا نبی مرسل، یا عبدی که خداوند قلب او را برای ایمان خالص کرده است».

۳۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹۹.

وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) کسی است که همه‌ی حقایق کتاب در دست اوست، لذا عالم بما کان و ما یکون و ما هو کائن^{۳۲} است، در کافی شریف در باب علم امام است که، حضرت فرمودند: من آنچه در آسمانها، زمین، بهشت، جهنم و آنچه بوده است و خواهد بود را می‌دانم؛ راوی می‌گوید: حضرت دیدند اهل مسجد مقداری منفعل شدند، این از ضعف انسان است. در روایتی در اول کتاب القرآن کافی حضرت می‌فرماید: قرآن روز قیامت از صف مؤمنین و شهدا و انبیاء عبور می‌کند و به صحنه محشر می‌آید، کسی گفت آقا مگر قرآن هم زنده است؟ حضرت فرمود «رَحِمَ اللَّهُ الضُّعْفَاءَ مِنْ شِيعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ».^{۳۳} من می‌گویم قرآن اینطوری می‌آید، تو می‌گوئی مگر می‌شود؟!

حضرت عالم به جمیع حقایق کتاب است، معتصم بالکتاب است، امام سجاد (علیه السلام) فرمودند که از شئون امام، عصمت است و عصمت از صفات باطنی است؛ گفت آقا عصمت یعنی چه؟ حضرت فرمود المعتصم بحبل الله ای کتاب الله،^{۳۴} امام تمام مراتب وجودش معتصم به جمیع مراتب کتاب است، لذا مراتب کمال انسان همان گونه که مترتب بر مراتب درک قرآن است؛ اقرء و ارقع، و تابع مراتب ولایت است: «هُمْ وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَبَوْلَائِيهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يُضَاعَفُ لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى».^{۳۵} در کافی شریف هست که حضرت فرمودند «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلْتِي هِيَ أَقْوَمُ»^{۳۶} یعنی یهدی الی الامام؛^{۳۷} اگر کسی اهل قرآن شد دستش به امام می‌رسد؛ لذا آنهایی که به امام نرسیدند به قرآن نرسیده‌اند؛ بی‌جا است کسی بگوید فلانی‌ها قرآن را گرفتند و ما اهل البیت را. اینطور نیست.

- مأموریت خاص امام صادق (علیه السلام) برای بسط و نشر علم الهی

همه ائمه معصومین (علیه السلام) هم واجد این علم الهی هستند متتبی مأموریت ائمه معصومین (علیهم السلام) متفاوت است. و هر مأموریت هم دقیقاً بر اساس کتاب است، همه‌ی کارهای امیر المؤمنین (علیه السلام) بر اساس قرآن است الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ، و یا المعتصم بالله، بنابراین اگر امام صادق (علیه السلام) علم را در عالم بسط دادند و منتشر کردند و آن معنویتی را که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) جاری کرده بودند را مقنن فرمودند، بر اساس یک مأموریت واضح و روشن الهی بود؛ یعنی امام صادق (علیه السلام) علم خود را بر اساس

۳۲. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱.

۳۳. طرائف الحكم، ج ۲، ص ۹۸. ترجمه: «خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و به سخنان ما گردن نهند)».

۳۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۸ - ۳۶ (بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴)

۳۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۰. ترجمه: «ای عمار به خدا قسم آنها میزان درجات مؤمنانند، و به وسیله ولایت و شناسائی آنها از ما خدا اعمالشان را مضاعف کند و درجات بلندی برای آنها بالا برد».

۳۶. اسراء / ۹.

۳۷. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۵ و کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

مأموریت الهی به اندازه‌ی ظرفیت تاریخی بشر این حقیقت را تجلی و تنزل داده‌اند. در کافی شریف هست که فرمود: در هیچ مسئله‌ای نامه‌ی سر به مهر برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نیامد إلا در مأموریت ائمه معصومین (علیهم السلام) که حضرت این نامه‌ها را نگشودند و تحویل امیر المؤمنین (علیه السلام) دادند و هر امامی نامه‌ی خود را باز و مأموریت الهی خود را عمل می‌کند؛ این وجود مقدس بر اساس آن مأموریت الهی، علم الهی را در عالم بسط داده‌اند. یکی از آثار کوچک این وجود مقدس، در «توحید صدوق» است که کافیت برای فهم این معنا، که اگر نبود وجود مقدس امام صادق (علیه السلام)، جریان سقیفه در اصل توحید دست برده بود. این وجودهای مقدس حامل علم الهی‌اند. در روایت عجیبی در همین توحید صدوق هست که وجود مقدس باقرالعلوم (علیه السلام) در ذیل این روایت فوق العاده عجیب «الف و لام» الصمد را توضیح دادند سپس فرمودند: «لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَالْإِسْلَامَ وَالْإِيمَانَ وَالِدَيْنَ وَالشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ»^{۳۸}، همه‌ی این قواعد را از بسط حقیقی این کلمه و نشر همین حقیقت نشر می‌دهد.

یکی از اقدامات این وجود مقدس و وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) این بود که جلوی انحراف‌هایی که در دنیای اسلام و در فرهنگ اسلام پیش می‌آمد گرفته شود. برای ایجاد انحراف در مکتب اسلام برنامه‌ریزی شده بود. اما ائمه اطهار (علیهم السلام) مقابله کردند و آنچه مانده است از اثر این مقابله است. معروف است حضرت آیت الله العظمی بروجردی فرموده‌اند ما برای اینکه فقه خودمان را بفهمیم باید فقه اهل سنت را بفهمیم، البته یک تحلیل عکس هم باید در فضای تحقیق شیعه اتفاق بیفتد و آن اینکه قبل از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) و بعد آنها را، هم در معارف و هم در فقه آنها باید دید، آن وقت حقیقت معلوم می‌شود؛ آنها نمی‌خواستند، ولی حضرت آنها را مجبور کردند که معارف خودشان را ذیل معارف حضرت شکل بدهند. تأثیر مکتب امام صادق (علیه السلام) در نشر حقیقت توحید برای احدی قابل انکار نیست، لذا همه‌ی محققین گفتند قبل از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) در مسائل فقهی مان محتاج می‌شدیم و بعضی از شیعیان سراغ اهل سنت می‌رفتند، ولی بعد جریان معکوس شد.

- نیاز به تامل اجتماعی برای ظهور علم امام صادق (علیه السلام)

حال چگونه می‌توان از این علم استفاده کرد؟ استفاده‌ی از علم امام تحمل می‌خواهد، «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»^{۳۹} «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»، یا باید نبی مرسل باشیم، یا باید ملک مقرب باشیم که نیستیم، یا باید عبد ممتحن باشیم، این است که حضرت در آن روایت به ابوخلد کابلی فرمود «وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُجِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهَّرَ

۳۸. توحید صدوق، ص ۹۲.

۳۹. بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۱/۲، ص ۱۸۳.

اللَّهُ قَلْبُهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلِمًا لَنَا»^{۴۰} یکی از انحاء معنای این روایت این است که مقام و لاء و نورانیت و رسیدن به معرفت نورانیت امام که همان مقام و لاء است، بعد از تطهیر است و تطهیر بعد از تسلیم است، اول وادی تسلیم تا مقام سلم است که شأن ماست، بعد وادی تطهیر است که صنع الهی است و بعد وادی تنویر و و لاء و محبت و رسیدن به علم الامام است. لذا استفاده‌ی از علم الامام مثل استفاده‌ی از قرآن است، علم امام همان قرآن است، اما «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»^{۴۱} و «يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ»^{۴۲} خدای متعال با قرآن اضلال می‌کند و این اضلال حکیمانه است، فرمود: «وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»،^{۴۳} فاسق کیست؟ «الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۴۴} فرمود: این عهد ولایت است خدای متعال فرمود به این رشته‌ی رحمانیه و رحیمیه من متصل باشید تا از قرآن بهره ببرید.

بنابراین خدای متعال در توصیف قرآن می‌فرماید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ»^{۴۵} با موعظه یقظه یا بیداری به وجود می‌آید، بعد سلامت و تطهیر انسان است و بعد حرکت و بعد رحمت است؛ بعد فرمود «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا»^{۴۶} اگر می‌خواهید به مدارج قرآن برسید باید به فضل و رحمت خدا تکیه کنید، فرمود فضل الله نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است و رحمتش امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

بهره‌مندی از قرآن و علم امام منوط به وفاء به عهد ولایت و اتصال به رشته‌ی ولایت است، به اندازه‌ی تحمل و عبودیت‌مان، به نور علم و به نور امام (علیه السلام) راه پیدا می‌کنیم؛ باید توجه کرد که آنچه امام آورده است برای تطهیر حیات فردی و جمعی ماست؛ ما باید حول امام جامعه شویم نه اینکه جزایر مستقل باشیم؛ از این رو می‌گویید اگر دور هم بنشینید و روایات ما را بخوانید، احیاء امر ماست؛ علم امام ویژه حوزه‌ی خصوصی نیست، نمی‌خواهد آدم منزوی درست کند؛ به اندازه‌ای که تحمّل اجتماعی ولایت واقع می‌شود ظهور اجتماعی ولایت به دست می‌آید، به اندازه‌ای هم که تحمل فردی واقع می‌شود ظهور فردی است؛ عصر ظهور عصر تحمّل اجتماعی ولایت است، لذا

۴۰. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴. ترجمه: «به خدا ای اباخالد بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد (یک رنگ شده باشد و سازگار)».

۴۱. رعد / ۲۷.

۴۲. انعام / ۸۸.

۴۳. بقره / ۲۶.

۴۴. بقره / ۲۷.

۴۵. یونس / ۵۷.

۴۶. یونس / ۵۸.

حقیقت ولایت در حیات اجتماعی تجلی می‌کند و همه‌ی مناسک، مناسک قرب و مناسک پرستش می‌شود.

- فقها مامل حقیقت ولایت و حقیقت علم معصومین (علیهم السلام)

همان‌گونه که قرآن کتاب الهی یضل به من یشاء و یهدی به من یشاء است، حقیقتاً برای عده‌ای اضرار است و این اضرار عین حق است، «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»^{۴۷} و «يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ»^{۴۸}، «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»^{۴۹}، «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ»،^{۵۰} آن کسی که عهد الهی و عهد ربوبیت را زیر پا می‌گذارد، رشته‌ای را قطع می‌کند که خدای متعال دستور به اتصالش داده است، که همان رشته‌ی رحمت رحمانیه و رحیمیه‌ی خدای متعال است و بر اساس روایات رشته‌ی ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) است؛ کسی که این رشته را وصل می‌کند با قرآن اصلاح می‌شود، آنهایی که با قرآن و کلام معصوم مأنوس هستند، حاملان ظاهر و باطن کلام آنها هستند؛ حلقه‌ی اتصال جامعه مؤمنین و فرهنگ اهلیت و مکتب اهلیت و کلمات نورانی اهلیت و از آن طریق به حقیقت قرآن هستند؛ دیگران نه راه به کلام معصوم می‌برند و نه راه به حقیقت قرآن می‌برند. راه فهم قرآن بیان نورانی معصومین (علیهم السلام) است، محال است کسی بدون توجه به معصوم بتواند به فهم قرآن راه پیدا کند. هر کسی علمی از کتاب پیدا می‌کند از این انوار مقدس کسب می‌کند، سلسله‌ی علمای بزرگان شیعه همینطور بوده‌اند، فقهای شیعه آن بزرگوارانی هستند که محتمل لعلمکم، در حقیقت جزء کسانی هستند که فَقَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا؛^{۵۱} سلسله علمای و فقهای بزرگوار شیعه جزء این دسته هستند، هم حامل حقیقت ولایت معصومین و حلقه‌ی اتصال جامعه‌ی مؤمنین به این حقیقت و هم حامل علم معصومین (علیهم السلام) هستند. علمای بزرگوار شیعه مورد عنایت قرار گرفته‌اند و به این درجه‌ی نائل شده‌اند که علمای بزرگ از آن به ملکه قدسیه تعبیر می‌کنند، (بر خلاف آنچه در برخی کتب، گاهی اجتهاد به گونه‌ای تعبیر می‌شود که گویا می‌شود انسان مسلمان هم نباشد و مجتهد بشود). در واقع، به اندازه‌ای که انسان به حقیقت تبری و تولی راه پیدا می‌کند به ساحت معرفت به معصوم، ایمان، توحید، اخلاق کریمه و در نتیجه فقه و تفقه راه پیدا می‌کنند و علمای بزرگ شیعه که پرچمداران دین و حافظان حدود

۴۷. رعد / ۲۷.

۴۸. انعام / ۸۸.

۴۹. بقره / ۲۶.

۵۰. بقره / ۲۷.

۵۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱.

شیعه بودند جزء این دسته‌اند.

- علم امام صادق (علیه السلام)، محور عقلانیت اجتماعی شیعه

حال این علم الهی امام چگونه در جامعه جاری می‌شود؟ اول باید وارد عرصه‌ی عقلانیت بشود، همه‌ی عقلانیت باید نورانی به نور علم امام بشود. آن علمی علم است که تجلی علم امام باشد، باید علم امام محور عقلانیت اجتماعی بشود، باید بر محور این علم همه‌ی علوم شکل بگیرد، همانگونه که ادبیات فقه نازله‌ی ادبیات امام صادق (علیه السلام) است همه‌ی علوم باید نازله‌ی علم امام باشد و الا علم نیستند، اگر این روایت را می‌خوانند، «اطُّبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ»، این روایت را هم بخوانند «شَرَفًا وَ غَرَبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».^{۵۲} یعنی عکس نظریه‌های معرفت شناختی که می‌گویند تکامل نیاز مادی تکامل عقلانیت و دانش می‌آورد و تکامل دانش منظومه‌ی معرفت دینی را تفسیر می‌کند و یا نظریه‌ی قبض و بسط، که می‌گوید معرفت دینی تابعی از معرفت تجربی، معرفت نظری و عقلانیت خود بنیاد است، یعنی باید تفقه دینی، عرفی (عرف کارشناسی) بشود!! قضیه به کلی برعکس است: باید عقلانیت تخصصی دینی بشود؛ یعنی باید ادبیات امام صادق (علیه السلام) در فیزیک هم جاری شود. می‌گویند شناخت آیات تکوینی است، در آیات تکوینی آنچه جاری است اسماء جمال و جلال است، و باسمائک الّتی ملأت ارکان کلّ شیء^{۵۳} است؛ البته این به معنای نقلی شدن علوم نیست معنایش این نیست که فیزیک نقلی بشود و عقلانیت تجربی و نظری را تعطیل کنیم؛ می‌گوییم همین طور که «چشم» مناسک دارد «عقل» هم مناسک دارد. عقلانیت باید تابع مناسک تبعیت از علم الامام حرکت کند، آن وقت دانش‌ها، دانش‌های نورانی می‌شوند، این علم ابزار رسیدن به تمدن الهی است، عقلانیت خودبنیاد یا علم سکولار ابزار رسیدن به تمدن الهی نیست. اگر پشت میز کارمان قرآن و نهج البلاغه و مفاتیح و اقبال الاعمال را می‌خوانیم اما بر اساس کتاب آدام اسمیت عمل می‌کنیم آیا به اقتصاد اسلامی می‌رسیم؟ در حوزه‌ی علوم انسانی که مسلم است که نمی‌رسیم، در حوزه‌ی عقلانیت غیر این علوم هم همینطور است، که بحث آن بماند برای مجال دیگر. به هر حال به اندازه‌ای علم امام در عقلانیت اجتماعی جریان پیدا می‌کند که تحمل ولایت در حوزه‌ی عقلانیت حاصل شود.

- نیاز به ارتقاء تفقه و تولید علم، برای جریان علم امام صادق (علیه السلام)

بسط علم امام، ایمان اجتماعی و تفقه می‌خواهد؛ باید تفقه دینی بسط پیدا کند، این منزلت از تفقه هزار ساله‌ی فقها به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله)، یک بتون آرمه است، ولی برای اداره‌ی حیات اجتماعی کافی نیست، باید بسط

۵۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۲.

۵۳. دعای کمیل.

تفقه دینی به عرصه‌ی حکمت حکومتی و عرفان حکومتی و اخلاق حکومتی برسد؛ بعد بر محور این منظومه‌ی تفقه دینی، عقلانیت تجربی و عقلانیت نظری شکل بگیرد؛ آن گاه این عقلانیت واسطه‌ی بازسازی تمدن اسلامی شود. البته روشن است برای اینکه به این نقطه برسیم باید از اوج عقلانیت مدرن عبور کنیم؛ باید این عقلانیت را در نظام معرفتی خودمان منحل کنیم. علم غربی بعد از رنسانس معطوف به غایات نیست، معطوف به چگونگی‌هاست، نه اینکه غایت و مبدأ را حذف کرده است غایت و مبدأ مادی را مبنای تحلیل چگونگی‌ها قرار می‌دهد. از ایجاد و انضمام یک علم به این علم، علم دینی درست نمی‌شود؛ سنجاق کردن علم مبادی و غایات به علم سکولار علم را دینی نمی‌کند! باید در توسعه‌ی دانش مبتنی بر غایت‌گرایی آفرینش، دانشهایی که با فرآیندها کار دارند، چگونگی‌ها را تحلیل کنند؛ کمی‌سازی کنند، ولی باید مبتنی بر غایت‌گرایی آفرینش، آموزه‌های وحیانی و معارف و علوم اسلامی پایه‌گذاری شده باشند.

در تعالیم اسلام و مکتب امام صادق (علیه السلام) که تبلور ناب آن می‌باشد ظرفیت و جامعیتی نهفته است که با کشف و تبیین و کاربردی کردن آن می‌توان در علوم و فنون بشری به ویژه علوم انسانی اجتماعی به پیش رفت و به تعالی رسید.

عصر ظهور عصر رشد ظرفیت تحمل ولایت در شکل اجتماعی آن است، هم در روح، هم در عقلانیت و هم در نازله‌ی اینها که زندگی بشر است، در این عصر تحمل ولایت پیدا می‌شود و انشاء الله ولایت ظهور می‌یابد و آن موقع علم امام زمان (علیه السلام) و علم امام صادق (علیه السلام) تجلی می‌کند و تا آن زمان انقلاب اسلامی که منزلتی از تجلی ظهور حضرت است نقش خود را در زمینه‌سازی تحولات و رشد عقلانیت به خوبی ایفا می‌کند و مردم ایران به عنوان سربازان حضرت و پرچمداران این مسیر انجام وظیفه می‌کنند.